

شهناز

شاه‌صراحی یک پیشنهاد به موسیقی ایرانی



علیرضا خورشیدفر

-

■ در چند دهه اخیر خیلی از آهنگسازان موسیقی ایرانی خلأ صدای بم یا باس را در میان سازهای سنتی احساس کردند و راه‌حل‌های مختلفی برایش اندیشیدند.

ممکن است گروهی معتقد باشند که موسیقی سنتی را باید به همان شکلی که به ما رسیده، حفظ کرده و هر تغییر و تحولی در آن لطمه زدن به اصالت و سنت آن است اما وقتی گوش موسیقی جامعه ایران امکانات و گستردگی موسیقی غربی را دریافت می‌کند، طبیعی است که آهنگسازان بخواهند همان امکانات را در موسیقی ایرانی هم در اختیار داشته باشند.

اولین راه‌حل این بود که از سازهای موسیقی غربی در کنار سازهای ایرانی استفاده شود. خود من در بسیاری از قطعات موسیقی ایرانی در کنار تار و سه تار و کمانچه، کنترباس نواختم‌ام. اصولاً ارکستر موسیقی ملی ایران که توسط فرهاد فخرالدینی براساس تجربیات دهه گذشته شکل گرفته، در مبنای چنین ایده‌ای است.

سازهای غربی مثل کنترباس، ویلن‌سل و ویلن توانایی این را دارند که نغمه‌های خاص موسیقی ایران را اجرا کنند اما ممکن است بعضی این نقد را داشته باشند که جنس صدای این سازها غربی است و با فضای موسیقی ایران هماهنگی ندارد. به همین خاطر بعضی از بزرگان موسیقی ایرانی به فکر ساخت‌سازی برای جبران این خلأ افتادند. از آن جمله اخیراً محمدرضا شجریان استاد بزرگ آواز ایران بعد از ساخت چند ساز مختلفه ساز جدیدی ابداع کرد به نام «شاه صراحی» که بیش از هر سازی شبیه کنترباس است.

به همین خاطر در مراحل ساخت ساز، چند وقتی آن را به من سپرد تا به اصطلاح در مقایسه با کنترباس که یک ساز به تکامل رسیده غربی است، امتحان شود و قابلیت‌هایش شناخته شود. «شاه صراحی» از نظر ظاهری بیشتر شبیه ساز عود است. با این تفاوت مهم فنی که خرک ساز مثل کمانچه روی یک پرده پوستی قرار گرفته و نه صفحه چوبی بدنه ساز.

ابعاد ساز تقریباً به اندازه کنترباس است یعنی نوازنده باید آن را در حالت ایستاده یا نشسته با



یک تکیه‌گاه بنوازند. قبلاً کمانچه باس هم در موسیقی ایران ساخته شده بود اما وسعت صدای «شاه صراحی» بیشتر از کمانچه باس است. این صدای بم یا باس در یک گروه نوازی ایرانی لحن و لهجه موسیقی ایرانی را حفظ می‌کند. در مدتی که این ساز به من سپرده شده بود، چندین قطعه ساخته مجید درخشانی را هم با آن نواختم که حتماً علاقمندان موسیقی ایرانی و استادان شجریان آنها را شنیده‌اند و می‌توانند درباره کیفیت و توانایی این ساز قضاوت کنند.

به نظر من ساخت این ساز گام بلندی است که برداشته شده اما هنوز به زمین نشسته است. یعنی هنوز تا رسیدن به یک ساز مطلوب و کامل فاصله داریم اما مگر می‌شود سیر تکامل یک ساز را که در موسیقی غربی بیش از صد سال بوده، در چند ماه طی کنیم. مخصوصاً وقتی به یاد بیاوریم که ساز باس در موسیقی غربی هم متاخر است و از ابتدا وجود نداشته و به تدریج آهنگسازان خلأ صدایش را احساس کرده‌اند. طراحی و ساخت ساز یک کار دشوار، پرهزینه، وقت‌گیر، علمی و بسیار دقیق است.

مثل همه کارهای بزرگ فرهنگی دیگر، این یکی هم در ایران متولی مشخصی ندارد و باید همیشه منتظر باشیم‌که یک نام بزرگ برای انجامش پیشقدم شود. محمدرضا شجریان پیگیر و سخت‌کوش و با ذوق این ساز را طراحی کرده و ساخته. این یک پیشنهاد به موسیقی سنتی ایران است. می‌توان آن را پذیرفت، رد کرد یا درباره امکاناتی که در اختیارمان می‌گذارد، فکر کنیم و تجربه کنیم.

ادامه از صفحه ۹

■ آیا صدای سازهای جدید در سازهای غربی غیرقابل دسترس است؟

خیر. با سازهای غربی هم قابل دسترس است اما من اتفاقاً برای پاسخ به احساس نیاز آنهایی که نسبت به حضور سازهای غربی مثل پیانو و ویلن و… در ارکسترهای ایرانی مشکل دارند، سازهای جدید ساختم‌ام. مثلاً همین آقایان که این ایرادها را مطرح می‌کنند با سازهای غربی مثل کنترباس و ویلن‌سل و ویلن مشکل دارند. دوست ندارند این سازهای غربی در ارکسترهای ایرانی حضور داشته باشند. این موزیسین‌ها نسبت به سازهای سنتی تعصب دارند، اما باید به آنها بگویم این سازها آن وسعت لازم را ندارند. همین‌ها هستند که بر تکنوازی و ردیف در موسیقی ایرانی اصرار می‌ورزند. یکسری ردیف‌دان زندگی موسیقایی بسیاری را به ردیف منحصر کرده‌اند. در صورتی‌که من معتقدم ردیف یک‌هزارم از توانایی‌های

موسیقی ما نیست. ردیف پخش زیبایی از جملات موسیقی ماست و بس اما آیا موسیقی ایرانی فقط باید در چارچوب ردیف منحصر بماند؟ اگر پاسخ مثبت است مثل این می‌ماند که بگویم بهترین شعر فارسی را حافظ گفته است. یعنی هیچ‌کس نباید شعر بگوید و کتاب شعر چاپ کند چون حافظ بهترین شعرها را گفته است. چنین چیزی اصلاً درست نیست. بله، حافظ یکی از بهترین نمونه‌های شعر را سروده است اما آیا دیگر شاعرانی چون نیرضا حق ندارند شعر بسرایند؟ پاسخ من به این افراد هم این است که موسیقی ما فقط ردیف نیست که آنها مدام از آن دفاع می‌کنند. ضمن حرمت به ردیف و اینکه ردیف بخش بسیار زیبایی از موسیقی ایرانی است، باید بگویم نباید خودمان را محصور در ردیف ببینیم. به عبارت دیگر کسی که می‌خواهد ادبیات شعری ایران را بشناسد، باید حافظ و شعرهایش را هم بشناسد. درست مثل موزیسین که باید ردیف را هم بشناسد. موزیسین نباید خود را در ردیف زندانی کند. اگر خود را گرفتار ردیف می‌کند، به این دلیل است که خلاق نیست و نوآوری ندارد. این‌چنین می‌شود که هر کس می‌خواهد نوآوری بکند، دست به قلم می‌شوند و انتقاد می‌کنند. من جامعه‌ام را می‌شناسم. این جامعه با متعصبان، کاری ندارد. راه خودش را می‌رود. من با جامعه‌ام حرکت می‌کنم که به سازها و صداهای جدید نیاز دارد، هرچند این صداهای نزدیک به هم هستند. صدای ویلن و کمانچه از نظر خیلی‌ها شبیه به هم است اما من فکر می‌کنم بین صدای این دو ساز می‌توان بسیاری صدای جدید گذاشت که نه کمانچه باشد و نه ویلن. آدم معمولی نمی‌تواند فاصله این صدا را درک کند و تشخیص دهد. فقط کسانی متوجه این تفاوت می‌شوند که گوش حساس به صدا دارند و بسا صدا زندگی کرده‌اند. ما مگر فقط یک نوع رنگ آبی داریم؟ هزاران نوع رنگ آبی هست که با هم فرق دارند. یکی قرمزتر کمی بیشتر است و دیگری کمی کمتر. همین تفاوت‌های ریز و کوچک برای تنوع صوتی کافی است. به نظر من این رنگ صداهای جدید در کنار صداهای قدیم می‌تواند صداهای بسیار زیبایی تولید کند. توصیه می‌کنم اینقدر درباره کارهای جدید موضع‌نگیرند. همین موضع‌گیری‌ها باعث شده افراد جوانی که مایل به نوآوری هستند، از خلاقیت دست بکشند. این کار باعث شده همه استعدادها و خلاقیت‌های ما در نطفه خفه شوند.

شرق: در نمایشگاه سازهای ابداعی محمدرضا شجریان، ۱۴ ساز ابداعی و ۱۰ سنتور در اندازه‌های مختلف عرضه شد. سازهای به نمایش در آمده در این نمایشگاه که ۱۸ اردیبهشت‌تا پارسا، به عبارت بودنداز: شهرآشوب، صراحی‌آلتو و صراحی برای جایگاه صدای کمانچه، شهرآشوب آلتو برای صدای آلتو (یک‌چهارم بم‌تر)، شهناز و بم صراحی جایگاه صدای ویلن‌سل، شهناز و شاه‌صراحی جایگاه صدای کنترباس، کرشمه و باربد جایگاه صدای تار، ساغر جایگاه صدای تار و رباب آلتو و تندر با تعداد ۱۴ خرک به نمایش درآمدند. همچنین در این نمایشگاه علاوه بر سازهای



ساز سبزو



ساز باربد



ساز صراحی



ساز صحن، عکس‌ها: سایت موسیقی ایران‌یان

جامعه همواره راه خودش را می‌رود



از طرف دیگر آخرین سندی که از شکل‌گیری موسیقی ایرانی داریم، به دوران قاجار بازمی‌گردد. یعنی زمان خیلی زیادی از شکل‌گیری آن نمی‌گذرد. با وجود این به نظر شما آیا می‌توان از موسیقی ایرانی به عنوان موسیقی «سنتی» یاد کرد؟

ابتدا باید تعریف مشخصی از سنت و اصالت ارایه دهیم. گام‌هایی که در گوشه‌های مختلف موسیقی ایرانی داریم، تعیین‌کننده اصالت موسیقی ما هستند. مثلاً برخی گام‌ها تعیین‌کننده دستگاه ماهر هستند که خروج از آن گام‌ها، ما را از ماهر نیز خارج می‌کند. این یک تعریف کلی از اصالت موسیقی ماست، اما سنت فرمی از این اصالت است که جامعه در نسل‌های مختلف آن را به صورت‌های مختلف تغییر می‌دهد. یعنی هر پدیده‌ای وقتی به جایی رسید که همه به سمت آن رفتند و به آن گرویدند، شکل سنت به خود می‌گیرد. مثلاً برخی سنت‌های

عروسی که قبلاً وجود داشته، اکنون دیگر وجود ندارد اما به جای آن سنت‌های جدیدی شکل گرفته است. ما اگر بخواهیم سنت‌های دو هزار سال پیش را حفظ کنیم و ادامه دهیم به آدم‌های عقب‌افتاده ماقبل تاریخ تبدیل می‌شویم. جوانان در هر نسلی سنت‌های جدید خودشان را ساخته‌اند. به این معنا که گذشته خودشان را آموخته‌اند

و دیواری را شکسته‌اند و از آن به بیرون جهیده‌اند. بر پایه همین هم سنت جدیدی ساخته‌اند. هر زمانه‌ای بر پایه اصل‌ها سنت‌های جدید خود را می‌سازد. ما نباید در سنت‌های قاهر درجا بزنیم. چون جامعه هیچ‌گاه درجا نمی‌زند. موسیقی جامعه‌ای که با سرعت زیاد پیش می‌رود، نمی‌تواند قاجاری باشد. متاسفم که بگویم بخشی از موسیقی امروز ما هم به موسیقی باستانی تبدیل شده است و دوست دارد در رخت و آرایش به سر برد. این نوع موسیقی اکنون دیگر جواپگو نیست. جامعه امروز ما به حرکت و تحرک نیاز دارد. جوان‌هایی هم هستند که امروز موسیقی پرانرژی را دنبال می‌کنند. ضمن اینکه همین جوانی که با نوآوری موسیقی می‌سازد، سنت‌ها را هم به خوبی می‌شناسد اما زمان به او اجازه نمی‌دهد که

-

۱۴ ساز ابداعی و ۱۰ سنتور

تمام سازهای استاد

گردو- سال ۸۸)، شهرآشوب (جایگاه صدای کمانچه – سال ۸۸)، شهر آشوب آلتو (پنج سیمه – جایگاه صدای آلتو – یک چهارم بم تر- سال ۸۸)، شهناز (جایگاه صدای ویلن سل – سال ۸۸)، شهپانگ (جایگاه صدای کنترباس– سال ۸۸)، سی کوک (۱۰ خرک – چوب گردو- سال ۸۷)، کرشمه (جایگاه صدای تار- سال ۸۷)، دو کوک سوپرانو (۱۱ خرک – چوب گردو- سال ۸۸)، باربد (۱۱ سیمه- جایگاه صدای بربط- صفحات پوست بره- سال ۹۰)، تندر (۱۴ خرک – سل کوک بم – سال ۸۸)، ساغر (۱۰ سیمه- جایگاه صدای تار و رباب آلتو- سال ۸۷)، شاه صراحی

در سال‌های قبل حرکت کند. به یقین جوان‌های ۳۰سال بعد هم سنت‌های فعلی را تغییر می‌دهند و سنت‌های جدید می‌سازند. ما نمی‌توانیم روند تاریخی و فرهنگی و هنری جامعه را از آن بگیریم. این حق جامعه و جوانان است که همه‌چیز را خودش انتخاب کند. باید به این انتخاب‌ها احترام گذاشت. حالا عده‌ای بیایند و بگویند این راه فنا است. خیر؛ این راه فنا نیست. این راه ارتقای بشر است که با سرعت دارد به زندگی خودش ادامه می‌دهد. وقتی فرم زندگی عوض می‌شود در پی آن روحیات هم تغییر می‌یابد. اینها چیزی است که کمتر به آن توجه می‌شود. وقتی سرعت زندگی بالا می‌رود، سرعت موسیقی هم باید بالا برود. فردی که با سرعت حرف می‌زند، موسیقی‌اش هم سرعت بالایی دارد. یا شخصی که یک‌خط درمیان سخن می‌گوید، موسیقی‌ای شبیه به حرف زدنش تولید می‌کند. من و برخی‌ها که سنت ۵۰ سال پیش را حفظ کرده‌ایم، برای نسل‌های آینده

این کار را انجام داده‌ایم. این کار را کرده‌ایم که از دل آن سنت‌های جدید شکل بگیرد. پس موسیقی اصل در هر زمانی سنتی جدید برای خود تولید می‌کند. درست مثل چرخه کندوی عسل… با این تعاریف از سنت و اصالت بله؛ می‌توان به موسیقی ایرانی پسوند «سنتی» هم اطلاق کرد. **آقای شجریان چه سنت‌های در زندگی شخصی خودتان وجود داشته که آنها را شکسته و تغییر داده‌اید؟**

زندگی شخصی هر کس تحت تأثیر جامعه‌ای است که در آن زندگی می‌کند. همواره به آن پیش می‌رود اما درباره خودم باید بگویم امروز مطلقاً آن آدم متعصبی نیستم که در دوران جوانی بودم. همیشه گفتم‌ام که تعصب، خامی است. از تجربه‌هایی که در زندگی داشتم‌ام، آموختم‌ام که آن تعصب‌ها به معنای خامی است. یعنی من فقط یک چیز را بلدم و چیز دیگری نمی‌دانم. تعصب درست به این معناست که جلوتر از بینی خود را نبینی. اگر اذقی دید را کمی فراتر ببری، دیگر نمی‌توانی تعصب داشته باشی. اگر واقعیت‌های جامعه را در نظر داشته باشی، دیگر نمی‌توانی متعصب باشی. واقعیت‌هایی که در سیاست، فرهنگ و هنر و… وجود دارد، با تعصب بودن به معنای جا کردن خود از دیگران و جامعه است. بنابراین نباید دگم بود باید واقع‌گرا بود. تنها تعصبی که در زندگی دارم، این است که با آدم دروغگو نمی‌توانم زندگی کنم و در این مورد اتفاقاً دگم هستم. خودم هم هیچ‌گاه دروغ نمی‌گویم. انسان با هر شکلی و هر دینی و هر ملیتی ارزش دارد. برای من سیاه و سفید یا ایرانی و غیرایرانی با هر اعتقاداتی تفاوتی نمی‌کند. آنچه برای من مهم است، خود انسان است. انسان که در پناه لباسی ارزش دارد. من نیز خود انسانم و برای انسان‌ها ارزش قایلم. اکنون با این طرز تفکر زندگی می‌کنم و پیش می‌روم، در حالی‌که در جوانی اصلاً این‌گونه فکر نمی‌کردم. تفکر فعلی من ناشی از تجربه‌هایی است که در زندگی داشتم‌ام. به خاطر همین است که اگر اکنون این موضوع را به یک جوان بگویم به سختی قبول می‌کند، شاید هم نپذیرد اما به یقین پس از ۲۰ سال به تفکری می‌رسد که من اکنون رسیدم‌ام. بی‌غیرت نشدم‌ام اما متعصب هم نیستم. معتقدم همواره باید واقعیت‌ها را دریابیم، به آن احترام بگذاریم و با وفق دادن خود با این واقعیات زندگی و حرکت کنیم.

■ اول: نوشتن درباره سازسازی استاد شجریان سهل و ممتنع است، چرا که نگارنده از یک سو در زمره ارادتمندان

هنر و سلوک اجتماعی و هنری ایشان است و از دیگر سو سخت ممتنعم که استاد باید تمرکزش را روی آواز بگذارد و کارهای این حوزه را غنا ببخشد. کارهایی چون ردیف آوازی به روایت خود ایشان که بیش از دو دهه است قولش را به اهل هنر و موسیقی داده‌اند و همگان مشتاق این کارند یا انتشار مجموعه تصانیف مرحوم عبدالله‌خان دوامی که در کتاب‌شان (راز مانا) گفته‌اند این تصانیف را با صدای خود استاد دوامی ثبت و ضبط کرده‌اند و منتشرش می‌کنند، اما اکنون که ۱۳ سالی از انتشار کتابش گذشته و کتاب به چاپ پنجم رسیده است اما هنوز خبری از آن نیست. همچنان که استادمحمد موسوی (نوازنده نامدار نی) برای تعریف می‌کرد که بیش از ۱۵۰ ساعت اثر ضبط شده خصوصی با آقای شـجریان دارد که به دلیل برخی اختلاف‌نظرها تنها دو ساعت از این مجموعه (البوم آذرستون و ماهور) انتشار عمومی پیدا کرده‌اند که اهل موسیقی منتظرند این اختلاف نظر‌ها حل شده و آلبوم‌ها منتشر شوند. یا مرحوم مشکاتیان برایم نقل می‌کردند که روی اشعار مرحوم ملک‌الشعراى بهار (محمدتقی آقاى) را با استاد در استودیو ضبط کردند و به مرحله نهایی رسید

(در دو آلبوم) که الان بعد از سه دهه هنوز منتشر نشده است. به همین دلیل است که اگر این آثار انتشار نیابند، من و بسیاری از ارادتمندان صدای استاد، گلمند و شاکى می‌شویم که چرا استاد وقتشان را صرف سازسازی کرده‌اند و از ساز اصلی خویش بازمانده‌اند. مهم‌ترین سازه که آدمی تقریباً در آفرینش آن هیچ‌کاری نمی‌تواند کند؛سازى به نام حنجره و صوت که به قول دوست ادیبم آقای محمدعلی چاووشی صدای خوب و فراگیر شدن و مورد قبول شدن این صدا نزد مردم، از جمله غنایات حضرت حق است و می‌گفت این تنها نعمتی است که خداوند در آن بخل ورزیده و هر چند دهه بکبار به چند نفر خاص داده یا می‌دهد و از تمامی آدم‌ها درغ نداشته است و به گمانم کمتر کسی است که بتواند تردید کند، لطف حضرت حق در حق استاد شجریان و صدای ماندگارشان تمام و کمال نبوده است، چه از نظر ساختار حنجره و چه در این میدان به

دوم: این نکتت از زوهای ماست، اما شاید با این واقعیت هم کنار بیایم که انتخاب و روی آوری به یک پیشه در زمره حقوق طبیعی هر فردی است و استاد شجریان هم حق انتخاب دارندد که هر کاری را که می‌پسندند اختیار کنند، ضمن آنکه بخشی از عمر و ذهن و سرمایه خود را صرف آموزش سازسازی کرده‌اند و بر همین بنیاد ایده‌هایی دارند که گمان می‌کنند می‌تواند تحولی در این بخش ایجاد کند. اما این حق هم برای دیگران محفوظ است که نسبت به کارهای ایشان انتقاد کنند و پیشنهاد دهند.

سوم: بر چنین بنیادی برخی نکاتی که به ذهن نگارنده می‌رسد را در انتهای این یادداشت می‌آورم و به‌خصوص در دوره‌ای که در سستم بازرسی خانه موسیقی فعالیت می‌کرد (سال‌های ۸۶ تا ۸۹) از ناحیه کانون سازسازان و برخی از سازسازان و یا نوازندگان شناخته شده نکاتی را می‌شنید که جمع بست آن در زیر می‌آید:

۱) با اینکه استاد در ابتدا عنوان کردند به دنبال صدای بم در ارکستر هستند اما در حال حاضر سازهایی را

ارایه داده‌اند که در محدوده سازهای اصلی ایرانی است. چه چیزی سبب شده که به این سمت کشیده شوید در حالی

که در همین ساز سنتور و سازهی هم‌خلواده با این ساز،

تجربه کسانی چون میلاد کبابی یا سیلمک آقایی (سنتور

۱۴ خرک) را شاهد هستیم.

۲) برای طراحی هر ساز ابتدا باید نیازها بررسی شود و معایب سازهای قبلی حذف شود. در این سال‌ها همه از اشکال و ضعف تار به خاطر پوست نازک و حساس آن صحبت کرده‌اند آیا بهتر نیست در سازهای جدید پوست

ساز حذف شود و جای خود را به صفحه چوبی رزناس که مثلاً در سه تار و سنتور و عود می‌بینیم بدهد، تا سازهای جدید در محیط مرطوب نیز کیفیت خود را حفظ کنند.

۳) در کنار هرسازی تکنیک نوازندگی آن ساز نیز وجود دارد که آنها را از هم متفک می‌کند. مثلاً تنبور کرمانشاه با دو تار خراسان سختمانی بسیار نزدیک دارد ولی تکنیک نوازندگی آن، این دو را تفکیک می‌کند. آیا سازی چون صراحی که مثل کمانچه نواخته می‌شود می‌تواند در کنار کمانچه برای خودش جایی باز کند؟

شاید یکی از نقطه ضعف‌های سازهای ما مربوط

به سازهای بادی است که تنها ساز نی را مشاهده می‌کنیم به همراه هزاران نقطه ضعف. از عدم کوک‌پذیری

تا نداشتن بسیاری از پرده‌ها و غیره. چرا هم خود را صرف ارایه سازهای بادی جدید نکرده‌اید تا این محدوده کیفی صوتی نیز در ارکسترها تقویت شود.

۵) به سازهای جدید بود و به عنوان یک کار فرهنگی وارد این حیطه شدید اما حالا صحبت از تالسیس کارگاه

بزرگ در هشتگرد و ساخت ساز و فروش آن و غیره به بیان آمده، آیا این دو با یکدیگر تضاد ندارد؟

۶) استاد علیرזה پیشنهاد دادند که سازهای استاد

شجریان در یک جمع کوچک از سازسازی که با نوازندگی ساز هم آشنایی دارند و چند نوازنده خبره مورد تجزیه، تحلیل، بحث و بررسی قرار بگیرد. با توجه به اینکه شما رییس شورای عالی خانه موسیقی هستید و کانون سازسازان هم یکی از کانون‌های فعال این نهاد، چرا از طریق این کانون و کانون نوازندگان و کانون پژوهشگران، به فکر ایجاد چنین بستری نیستید؟

ساغر

زان بار دنوازم شکریست با شکایت



سیدابوالحسن مختاباد

-

■ اول: نوشتن درباره سازسازی استاد شجریان سهل و ممتنع است، چرا که نگارنده از یک سو در زمره ارادتمندان هنر و سلوک اجتماعی و هنری ایشان است و از دیگر سو سخت ممتنعم که استاد باید تمرکزش را روی آواز بگذارد و کارهای این حوزه را غنا ببخشد. کارهایی چون ردیف آوازی به روایت خود ایشان که بیش از دو دهه است قولش را به اهل هنر و موسیقی داده‌اند و همگان مشتاق این کارند یا انتشار مجموعه تصانیف مرحوم عبدالله‌خان دوامی که در کتاب‌شان (راز مانا) گفته‌اند این تصانیف را با صدای خود استاد دوامی ثبت و ضبط کرده‌اند و منتشرش می‌کنند، اما اکنون که ۱۳ سالی از انتشار کتابش گذشته و کتاب به چاپ پنجم رسیده است اما هنوز خبری از آن نیست. همچنان که استادمحمد موسوی (نوازنده نامدار نی) برای تعریف می‌کرد که بیش از ۱۵۰ ساعت اثر ضبط شده خصوصی با آقای شـجریان دارد که به دلیل برخی اختلاف‌نظرها تنها دو ساعت از این مجموعه (البوم آذرستون و ماهور) انتشار عمومی پیدا کرده‌اند که اهل موسیقی منتظرند این اختلاف نظر‌ها حل شده و آلبوم‌ها منتشر شوند. یا مرحوم مشکاتیان برایم نقل می‌کردند که روی اشعار مرحوم ملک‌الشعراى بهار (محمدتقی آقاى) را با استاد در استودیو ضبط کردند و به مرحله نهایی رسید

(در دو آلبوم) که الان بعد از سه دهه هنوز منتشر نشده است. به همین دلیل است که اگر این آثار انتشار نیابند، من و بسیاری از ارادتمندان صدای استاد، گلمند و شاکى می‌شویم که چرا استاد وقتشان را صرف سازسازی کرده‌اند و از ساز اصلی خویش بازمانده‌اند. مهم‌ترین سازه که آدمی تقریباً در آفرینش آن هیچ‌کاری نمی‌تواند کند؛سازى به نام حنجره و صوت که به قول دوست ادیبم آقای محمدعلی چاووشی صدای خوب و فراگیر شدن و مورد قبول شدن این صدا نزد مردم، از جمله غنایات حضرت حق است و می‌گفت این تنها نعمتی است که خداوند در آن بخل ورزیده و هر چند دهه بکبار به چند نفر خاص داده یا می‌دهد و از تمامی آدم‌ها درغ نداشته است و به گمانم کمتر کسی است که بتواند تردید کند، لطف حضرت حق در حق استاد شجریان و صدای ماندگارشان تمام و کمال نبوده است، چه از نظر ساختار حنجره و چه در این میدان به

دوم: این نکتت از زوهای ماست، اما شاید با این واقعیت هم کنار بیایم که انتخاب و روی آوری به یک پیشه در زمره حقوق طبیعی هر فردی است و استاد شجریان هم حق انتخاب دارندد که هر کاری را که می‌پسندند اختیار کنند، ضمن آنکه بخشی از عمر و ذهن و سرمایه خود را صرف آموزش سازسازی کرده‌اند و بر همین بنیاد ایده‌هایی دارند که گمان می‌کنند می‌تواند تحولی در این بخش ایجاد کند. اما این حق هم برای دیگران محفوظ است که نسبت به کارهای ایشان انتقاد کنند و پیشنهاد دهند.

سوم: بر چنین بنیادی برخی نکاتی که به ذهن نگارنده

می‌رسد را در انتهای این یادداشت می‌آورم و به‌خصوص در دوره‌ای که در سستم بازرسی خانه موسیقی فعالیت می‌کرد (سال‌های ۸۶ تا ۸۹) از ناحیه کانون سازسازان و برخی از سازسازان و یا نوازندگان شناخته شده نکاتی را می‌شنید که جمع بست آن در زیر می‌آید:

۱) با اینکه استاد در ابتدا عنوان کردند به دنبال صدای بم در ارکستر هستند اما در حال حاضر سازهایی را

ارایه داده‌اند که در محدوده سازهای اصلی ایرانی است. چه چیزی سبب شده که به این سمت کشیده شوید در حالی

که در همین ساز سنتور و سازهی هم‌خلواده با این ساز،

تجربه کسانی چون میلاد کبابی یا سیلمک آقایی (سنتور

۱۴ خرک) را شاهد هستیم.

۲) برای طراحی هر ساز ابتدا باید نیازها بررسی شود و معایب سازهای قبلی حذف شود. در این سال‌ها همه از اشکال و ضعف تار به خاطر پوست نازک و حساس آن صحبت کرده‌اند آیا بهتر نیست در سازهای جدید پوست

ساز حذف شود و جای خود را به صفحه چوبی رزناس که مثلاً در سه تار و سنتور و عود می‌بینیم بدهد، تا سازهای جدید در محیط مرطوب نیز کیفیت خود را حفظ کنند.

۳) در کنار هرسازی تکنیک نوازندگی آن ساز نیز وجود دارد که آنها را از هم متفک می‌کند. مثلاً تنبور کرمانشاه با دو تار خراسان سختمانی بسیار نزدیک دارد ولی تکنیک نوازندگی آن، این دو را تفکیک می‌کند. آیا سازی چون صراحی که مثل کمانچه نواخته می‌شود می‌تواند در کنار کمانچه برای خودش جایی باز کند؟

شاید یکی از نقطه ضعف‌های سازهای ما مربوط

به سازهای بادی است که تنها ساز نی را مشاهده می‌کنیم به همراه هزاران نقطه ضعف. از عدم کوک‌پذیری

تا نداشتن بسیاری از پرده‌ها و غیره. چرا هم خود را صرف ارایه سازهای بادی جدید نکرده‌اید تا این محدوده کیفی صوتی نیز در ارکسترها تقویت شود.

۵) به سازهای جدید بود و به عنوان یک کار فرهنگی وارد این حیطه شدید اما حالا صحبت از تالسیس کارگاه

بزرگ در هشتگرد و ساخت ساز و فروش آن و غیره به

بیان آمده، آیا این دو با یکدیگر تضاد ندارد؟

۶) استاد علیرזה پیشنهاد دادند که سازهای استاد

شجریان در یک جمع کوچک از سازسازی که با نوازندگی ساز هم آشنایی دارند و چند نوازنده خبره مورد تجزیه، تحلیل، بحث و بررسی قرار بگیرد. با توجه به اینکه شما رییس شورای عالی خانه موسیقی هستید و کانون سازسازان هم یکی از کانون‌های فعال این نهاد، چرا از طریق این کانون و کانون نوازندگان و کانون پژوهشگران، به فکر ایجاد چنین بستری نیستید؟